

|  |
| --- |
| **بسم الله الرحمن الرحيم**  قل اءعوذ برب الناس **(**1**)** ملك الناس **(**2**)** إ له الناس **(**3**)** من شر الوسواس الخناس **(**4**)** الذى يوسوس فى صدور الناس **(**5**)** من الجنة و الناس **(**6**)** |

**ترجمه :**  
  
بنام خداوند بخشنده مهربان  
1 - بگو پناه مى برم به پروردگار مردم .  
2 - به مالك و حاكم مردم .  
3 - به خدا و معبود مردم  
4 - از شر وسواس خناس .  
5 - كه در سينه هاى انسانها وسوسه مى كند.  
6 - خواه از جن باشد يا از انسان !  
تفسير:  
پناه مى برم به پروردگار مردم ! در اين سوره كه اين آخرين سوره قرآن مجيد است روى سـخـن را بـه شـخـص پـيـامـبـر (صلى الله عليه و آله و سلم ) به عنوان سرمشق و مقتدا و پيشواى مردم كرده ، مى فرمايد:  
**(**بگو پناه ميبرم به پروردگار مردم **)** (قل اعوذ برب الناس .  
**(**به مالك و حاكم مردم **)** (ملك الناس ).  
**(**به خدا و معبود مردم **)** (اله الناس ).  
قابل توجه اينكه در اينجا روى سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبيت و مالكيت و الوهـيـت ) تـكـيـه شـده اسـت كـه همه آنها ارتباط مستقيمى به تربيت انسان ، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد.  
البته منظور از پناه بردن به خدا اين نيست كه انسان تنها با زبان اين جمله را بگويد، بـلكـه بـايد با فكر و عقيده و عمل نيز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه هاى شيطانى ، بـرنـامـه هـاى شـيـطـانـى ، افـكـار و تـبـليـغـات شـيـطـانـى ، مـجـالس و محافل شيطانى ، خود را كنار كشد، و در مسير افكار و تبليغات رحمانى جاى دهد، و گرنه انـسـانـى كـه خود را در معرض طوفان آن وسوسه ها عملا قرار داده ، تنها با خواندن اين سوره و گفتن اين الفاظ بجائى نمى رسد.  
با گفتن **(**رب الناس **)** اعتراف به ربوبيت پروردگار مى كند، و خود را تحت تربيت او قرار مى دهد.  
با گفتن **(**ملك الناس **)** خود را ملك او مى داند، و بنده سر بر فرمانش مى شود.  
و بـا گـفتن **(**اله الناس **)** در طريق عبوديت او گام مى نهد، و از عبادت غير او پرهيز مى كند، بدون شك كسى كه به اين صفات سه گانه مؤ من باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه گران در امان خواهد بود.  
در حـقـيـقت اين اوصاف سه گانه سه درس مهم تربيتى ، سه برنامه پيشگيرى ، و سه وسـيـله نـجـات از شـر وسـوسـه گـران اسـت و انـسـان را در مقابل آنها بيمه مى كند.  
لذا در آيه بعد مى افزايد: از شر وسواس خناس (من شر الوسواس الخناس ).  
همان كسى كه در سينه هاى انسانها وسوسه مى كند (الذى يوسوس فى صدور الناس ).  
**(**وسوسه گرانى از جن يا از انسان **)** (من الجنة و الناس ).  
واژه **(**وسـواس **)** بـه گـفـتـه **(**راغـب **)** در **(**مـفـردات **)** در اصـل صداى آهسته اى است كه از به هم خوردن زينت آلات برمى خيزد! سپس به هر صداى آهـسـتـه گـفـتـه شـده ، و بـعـد از آن بـه خـطـورات و افـكـار بـد و نـامـطـلوبـى كـه در دل و جـان انـسـان پـيدا مى شود، و شبيه صداى آهستهاى است كه در گوش فرو مى خوانند اطلاق گرديد.  
**(**وسـواس **)** مـعـنـى مـصـدرى دارد، ولى گـاهـى بـه مـعـنـى فاعل (وسوسه گر) نيز مى آيد، و در آيه مورد بحث به همين معنى است .  
**(**خـناس **)** صيغه مبالغه از ماده **(**خنوس **)** (بر وزن خسوف ) به معنى جمع شدن و عقب رفـتـن اسـت ، ايـن به خاطر آن است كه شياطين هنگامى كه نام خدا برده مى شود عقب نشينى مـى كـنـنـد، و از آنـجـا كـه ايـن امـر غـالبـا بـا پـنـهـان شدن تواءم است اين واژه به معنى **(**اختفاء**)** نيز آمده است .  
بنابر اين مفهوم آيات چنين است : بگو من از شر وسوسه گر شيطان صفتى كه از نام خدا مى گريزد و پنهان مى گردد به خدا پناه مى برم .  
اصـولا شـياطين برنامه هاى خود را با مخفى كارى مى آمى زند، و گاه چنان در گوش جان انسان مى دمند كه انسان باور مى كند فكر، فكر خود او است ، و از درون جانش جوشيده ، و هـمـيـن بـاعـث اغـوا و گـمـراهـى او مـى شـود! كـار شـيـطـان تـزيـيـن اسـت و مـخـفـى كـردن بـاطـل در لعـابـى از حـق ، و دروغ در پـوسـتـه اى از راسـت ، و گـناه در لباس عبادت ، و گمراهى در پوشش هدايت .  
خـلاصـه هـم خودشان مخفى هستند، و هم برنامه هايشان پنهان است ، و اين هشدارى است به همه رهروان راه حق كه منتظر نباشند شياطين را در چهره و قيافه اصلى ببينند، يا برنامه هـايـشـان را در شـكـل انـحـرافـى مـشـاهـده كنند، هرگز چنين نيست ، آنها وسواس ‍ خناسند، و كارشان حقه و دروغ و نيرنگ و ريا كارى و ظاهرسازى و مخفى كردن حق .  
اگـر آنـهـا در **(**چـهـره اصـلى **)** ظـاهـر شـونـد، اگـر آنـهـا **(**باطل **)** را با **(**حق **)** نياميزند، و اگر آنها **(**صريح و صاف **)** سخن بگويند به گفته على (عليه السلام ) لم يخف على المرتادين : **(**مطلب بر پويندگان راه خدا مخفى نمى شود!  
آنـهـا هـميشه قسمتى از **(**اين **)** مى گيرند، و قسمتى از **(**آن **)**، و به هم آميزند تا بر مردم مسلط شوند چنانكه امير مؤ منان (عليه السلام ) در ادامه همين سخن مى فرمايد: فهنالك يستولى الشيطان على اوليائه  
تـعـبـيـر **(**الذى يوسوس فى صدور الناس **)** و انتخاب لفظ وسوسه و لفظ صدور (سينه ها) نيز تاءكيدى بر اين معنى است .  
ايـنـهـا هـمـه از يـكـسـو، از سـوى ديـگـر جـمـله **(**مـن الجـنـة و النـاس **)** هـشدار مى دهد كه **(**وسـواسـان خـنـاس **)** تـنـهـا در مـيـان يك گروه و يك جماعت ، و در يك قشر و يك لباس نـيـسـتند، در ميان جن و انس پراكنده اند و در هر لباس و هر جماعتى يافت مى شوند، بايد مراقب همه آنها بود و بايد از شر همه آنها به خدا پناه برد.  
دوسـتـان نـابـاب ، هـمـنـشـين هاى منحرف ، پيشوايان گمراه و ظالم ، كارگزاران جباران و طـاغـوتـيان ، نويسندگان و گويندگان فاسد، مكتبهاى الحادى و التقاطى ظاهر فريب ، وسـائل ارتـبـاط جـمـعـى وسوسه گر، همه اينها و غير اينها در مفهوم گسترده **(**وسواس ‍ خناس **)** واردند كه انسان بايد از شر آنها به خدا پناه برد.  
نكته ها :  
1 - چرا به خدا پناه مى بريم ؟!  
هر لحظه امكان انحراف براى انسان وجود دارد، و اصولا وقتى خداوند به پيامبرش (صلى الله عـليـه و آله و سـلم ) دسـتـور مـى دهـد كـه از شـر وسـواس خـنـاس بـه خدا پناه برد دليل بر امكان گرفتار شدن در دام خناسان و وسوسه گران است .  
بـا اينكه پيغمبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم ) به لطف الهى و با امدادهاى غيبى ، و سـپـردن خـويـشـتـن بـه خـدا از هـر گـونـه انـحـراف بـيـمـه شـده بـود ولى بـا ايـن حـال ايـن آيـات را مـى خـوانـد، و بـه او از شـر وسـواسـان خـنـاس پـنـاه مـى بـرد بـا اين حال تكليف ديگران روشن است .  
امـا نـبـايـد مـاءيـوس شـد، چـرا كه در مقابل اين وسوسه گران مخرب ، فرشتگان آسمان بيارى بندگان مؤ من ، و رهروان راه حق مى آيند، آرى مؤ منان تنها  
نيستند، فرشتگان بر آنها نازل مى شود و آنها را كمك مى كنند: ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة (فصلت - 30).  
ولى بـه هـر حـال هـرگـز نبايد مغرور شد، و خود را بى نياز از موعظه و پند و تذكر و امدادهاى الهى دانست ، بايد هميشه به او پناه برد هميشه بيدار بود و هميشه هشيار.  
2 - در ايـنكه چرا ناس در سه آيه تكرار شده بعضى گفته اند به خاطر اين است كه در هر مورد به يك معنى است .  
ولى ظاهر اين است كه براى تاءكيد روى عموميت اين صفات سه گانه خداوند است و در هر سه مورد معنى واحدى دارد.  
3 - در روايـتى از پيغمبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم ) مى خوانيم : ما من مؤ من الا و لقلبه فى صدره اذنان : اذن ينفث فيها الملك ، و اذن ينفث فيها الوسواس الخناس فيؤ يد الله المـؤ مـن بـالمـلك ، فـهـو قـوله سـبـحانه : و ايدهم بروح منه : هر مؤ منى ، قلبش دو گوش دارد، گوشى كه فرشته در آن مى دمد، و گوشى كه وسواس خناس در آن مى دمد، خداوند مؤ من را به وسيله فرشته تاءييد مى كند و اين است معنى آيه و ايده بروح منه .  
در حـديـث پـر مـعـنى و تكان دهنده اى از امام صادق (عليه السلام ) مى خوانيم : هنگامى كه آيه و الذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم : كسانى كه وقتى كار بدى انجام دهند يا به خويشتن ستم كنند خدا را ياد مى آورند و براى گناهانشان استغفار مى كنند نازل شد، ابليس بالاى  
كوهى در مكه رفت ، و با صداى بلند فرياد كشيد، و سران لشگرش را جمع كرد.  
گـفـتـنـد: اى آقـاى مـا! چـه شـده اسـت كـه مـا را فـرا خـوانـدى ؟ گـفـت : ايـن آيـه نازل شده (آيه اى كه پشت مرا مى لرزاند و مايه نجات بشر است ) چه كسى مى تواند با آن مـقـابـله كـنـد؟ يـكـى از شـيـاطـين بزرگ گفت : من مى توانم ، نقشه ام چنين است و چنان ! ابـليـس طـرح او را نـپـسـنـديـد! ديـگـرى بـرخـاسـت و طـرح خـود را ارائه داد بـاز هـم مقبول نيفتاد! در اينجا وسواس خناس برخاست و گفت : من از عهده آن برمى آيم .  
ابـليـس گـفـت : از چـه راه ؟ گـفـت : آنها را با وعده ها و آرزوها سرگرم مى كنم ، تا آلوده گناه شوند، و هنگامى كه گناه كردند توبه را از يادشان مى برم ! ابليس گفت : تو مى توانى از عهده اين كار برآيى (نقشهات بسيار ماهرانه و عالى است ) و اين ماموريت را تا دامنه قيامت به او سپرد.  
خداوندا! ما را از شر همه اين وسوسه گران و از شر تمام وسواسان خناس حفظ فرما.  
پروردگارا! دام سخت است ، و دشمن بيدار است و نقشه هايش مخفى و پنهان ، و جز با لطف تو نجات ممكن نيست .  
بـارالهـا! نـمى دانيم چگونه شكر اين نعمت بزرگ را به درگاه تو بگزاريم كه بر ما منت نهادى و اين افتخار بزرگ و توفيق را نصيب كردى كه در اين  
ساعت و بعد از حدود 15 سال اين تفسير را به پايان برسانيم .  
خـدايـا! تـو مـى دانى در اين لحظه نشاطى توصيف ناپذير، شادمانى و شعفى آميخته با شكر در سراسر وجود ما موج مى زند، احساسى كه با هيچ بيانى توانائى شرح و شكر آن را نـداريـم ، دست به درگاهت برمى داريم و عرض مى كنيم : آفريدگارا! ممكن است در تـفـسـيـر ايـن آيـات گـرفـتـار لغزشهائى شده باشيم ، تو همه آنها را بر ما ببخش ، و اميدواريم بندگان تو نيز بر ما ببخشند.  
و در آخرين جمله عرض مى كنيم : اى خداى رحيم و مهربان اين خدمت ناچيز را از همه ما بكرمت قـبـول فـرمـا، و ذخـر مـعـاد و روز جـزاى ما قرار ده و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين